



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۱/۰۸

نگارگر

مردم جهان بر روی انبار های بزرگ سلاح های گشتارِ جمعی!

هیچ کس عقده ای از کار جهان باز نکرد+++ هر که آمد گرهی چند برین کار افزود.(صائب)
بیچاره مردم جهان که امید به سیاستمداران قطب های مختلف عقیدوی بستند تا بالاخره یکی پیدا شود و به مشکلات اصلی جهان توجه نماید. مردم می پنداشتند که دموکراسی نظامی مبتنی بر اراده مردم است و مردم سیاستی را که نخواهند برای ندادن بدان آنرا از دستور عمل سیاستمداران دور می افکنند اما بدبختانه دموکراسی شکار منفعت کمپنی های بزرگ انحصاری شد و آن لبرالیسمی که برضد جنگ و خودسری های منفعت جوی بود به تدریج کنار گذاشته شد و بزرگ ترین نظام های مبتنی بر انتخاب مردم به بزرگ ترین ستمگران و جنگ افروزان جهان بدل شدند. باز مارکس همانند پلنگی غران وارد معرکه شد و به مردم گفت: شما درمانده اید بدانید که دولت خصلت طبقاتی دارد و این دموکراسی ها که شما بدان دل خوش کرده اید برای استثمار و بهره کشی از شماست و اگررنجبران جهان متحد شوند و دکتاتوری پرولتاریا را برپادارند دیگر فقر، گرسنگی و بیماری از میان خواهد رفت و جهان در نهایت امر به بهشت یک جامعه بی طبقات وارد خواهد شد.

بدبختانه آن دولت ها آزادی های فردی مردم را نیز سلب کردند و چون نظام های دموکراسی را مال بورژوا ها و دشمن می پنداشتند به کارزار رقابت های تسلیحاتی پرداختند و کارانکشاف سلاح های معمول به انکشاف سلاح های کیمیاوی، بیالوژیکی و اتمومی رسید.

در چند روز گذشته دو اثر دلچسپ را مطالعه کردم. یکی داستانی بود درباره یک دخترک یازده ساله اوکراینی به نام کاتیا دبکو. نویسنده کتاب به نام اندریا وایت کتابش را درباره فاجعه چرنوبیل نوشته اما بدان انداز داستانی و بسیار زیبا داده است. قهرمان کتاب کاتیا دبکو در بیست و پنج اپریل 1986 یازده ساله شده بود. پدرش ایوان که در نیروگاه اتمی چرنوبیل کار می کند و مادرش که معلمه است هر دو تصمیم گرفته اند که سالگروه یازده سالگی او را با جشنی نسبتاً بزرگتر برگزار کنند و به همین دلیل تخت و فرنیچر اتاق خواب دخترک را نو کرده اند و برای اینکه دختر را گرفتار هیجان یک شادمانی غیر قابل توقع یا سرپرایز بسازند مادرش از او دعوت می کند که با سگش نوایزی به جنگل برود تا آنان به کار خود بپردازند. دخترک دهکده خود را که نامش یانوف است بسیار دوست دارد

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

وبه هر گل و برگ محیط زیست خود عشق می ورزد. دخترک دیروقت در جنگل می ماند و وقتی باز می گردد پدرش برای او اتاقش را نشان میدهد. شب سالگره اش همه برایش تحفه ها می آورند. بوریس همسایه اش که موترسایکل دارد در خانه شان می آید و دخترک از او میخواهد که او را با موترسایکل یک چکر بدهد. این دخترک یازده ساله در ذهن خود آن پسر بیست ساله را بای فرند خود حساب می کند و حال آنکه او گرل فریندی دیگر دارد. همه چیز به خوبی می گذرد. دخترک تحفه های زیبا گرفته است و بسیار هیجان دارد که فردا از مکتب بازگردد و با تحفه های خود بازی کند. سگ و ماکیان خود را نیز دوست دارد. فردا که بیست و شش اپریل 1986 است ری اکتور چهارم چرنوبیل انفجار می کند و دهکده این هارا با شهر نزدیک شان سرزمین مرده اعلان میکنند و او را با مادرش به کیف پایتخت اوکراین انتقال می دهند و دهکده شان را کاملاً زیر خاک میکنند. خلاصه که دخترک نه با تحفه های خود بازی میکند و نه دیگر سگ و ماکیان خود را می بیند. بوریس که دخترک او را دوست داشت در انفجار چرنوبیل زندگانی خود را از دست میدهد و هنگامی که در کیف می روند در شفاخانه موهای او و مادرش را از ته می تراشند و دختران در مکتب او را که حالا سرش کل است مسخره می کنند و دخترک با همه مصیبت ها تصمیم میگیرد که ضررهای مواد رادیواکتیف را مطالعه کند، وقتی میداند که مواد رادیواکتیف برای صحت اشخاص بسیار زیان دارد با پدر خود بحث های گرم و داغ می کند و پدرش که کمونست بسیار متعصب است هنوز هم به کار خود در چرنوبیل که نظام شوروی به دروغ ادعای مصون بودنش را دارد ادامه میدهد و حرف های دخترک را جدی نمی گیرد تا که پدرش نیز در اثر تنفس مواد رادیواکتیف به سرطان غده تیروید مبتلا می شود و در چهل و دو سالگی می میرد. دخترک به تلاش های خود ادامه می دهد. اتحاد شوروی ورشکست و اوکراین از شوروی جدا می شود و رئیس جمهور اوکراین رسماً نیروگاه چرنوبیل را می بندد اما می گویند که سرزمین های اطراف چرنوبیل برای صدسال آینده قابل زیست نیست. دخترک در حالی که جامه مصونیت از مواد رادیواکتیف به تن دارد به دیدار دهکده خود یانوف که حالا زیر خاک دفن شده است می رود و نزدیک خانه خود تنها زنجیر سگ و یکی از گدی های خود را پیدا می کند و گرفتار هیجان عجیب می شود.

من پس از مطالعه این کتاب کمی راجع به نیروی ویرانگر اتموم کنجاوشدم و در ردیف کتابهای کندل رساله ای

را یافتم که خانمی فعال حقوق بشر به نام الینور ویتگر آنرا زیر عنوان ابرقدرت های جهان چه اندازه خطرناک استند نگاشته است.

به اساس تخمین او امریکا 5113 راکت اتومی آماده شلیک دارد و غیر از این سلاح های بسیار کیمیاوی و بیالوژیکی نیز در زرادخانه اش یافته میشود. در سال 2011 هفتصد بلین دالر بودیجه نظامی امریکا بود.

چین دارای بزرگترین اردوی دنیاست که دو ملیون و سه صد و سی هزار پرسونل نظامی دارد. در نوامبر 2014 روس برای چین 400 راکت اس چهارصد فروخته است که ششصد کیلومتر فاصله را هدف می گیرد و سرعت آن 17000 کیلومتر در ساعت است. برتانیه در درجه سوم قرار دارد.

روسیه سالانه 300 بلین دالر خرج انکشاف سلاح های عصری می کند و 7500 راکت اتومی دارد که استفاده از آن فقط چند دقیقه وقت کار دارد.

کوریای شمالی که به حساب یک ضرب المثل انگلیسی همان نرگاو مست در دوکان آینه فروش است همین دیور بم های روجن خود را آزمایش کرد. در آن دیار گاو ان دیوانه اش شکم مردم خود را خالی ولی زرادخانه

های سلاح های گشتار جمعی را پُر نگاه داشته اند.

اسرائیل که متحد نزدیک امریکاست نیز یکی از همان کشورهای خطرناک است که مخفیانه سلاح های اتومی انکشاف میدهد ولی متحدانش در غرب دیده های خود را در مورد اسرائیل نادیده می انگارند.

پاکستان، هندوستان، ایران هر کدام در این رقابت های تسلیحاتی سهم دارند و خلاصه همین که مردم جهان بر روی انباری از سلاح های گشتار جمعی نشسته اند و در شرایطی که کودکان جهان از سرما، گرسنگی و بیماری می میرند مقدار قابل توجه ثروت جهان صرف رقابت های تسلیحاتی می شود زیرا که رهبران جهان یکی بر دیگر اعتماد ندارند و یکی با دیگر راست نیستند. تجربه چرنوبیل نشان داد که اشتباه انسان می تواند از ده های خطرناک این سلاح هارا از بند رها کند و تجربه فوکوشیما نشان داد که حوادث طبیعی نیز میتواند با ویران کردن تأسیسات اتومی فاجعه بیافریند و انسان که مدعی است اشرف مخلوقات است تمدنی را که محصول زحمت قرن هاست و ملیون ها دانشمند زندگی را وقف آن کرده است فدای غرور و خود سری نماید. وقتی من به یاد می آورم که دهان رهبران آن روز جهان تا چه اندازه کف می کرد و با چه هیاهو داستان سلاح های گشتار جمعی عراق را بر سر دایره افکنده بودند شعر حافظ در ذهنم جان می گیرد که:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس ++ توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند.

آیا وقت آن نرسیده است که رهبر امریکا که به خاطر کودکان امریکا که زندگانیی شان فدای اسلحه فاقد کنترل خود شان می شود اشک می ریزد؛ اشکی نیز به خاطر کودکان گرسنه و بیمار جهان بریزد و چون کشور خود را رهبر بلامنازع جهان می پندارد در راه امحای کامل سلاح های گشتار جمعی پیشقدم شود که در این معرکه هر که رابرسی که چرا سرمایه ملی را وقف ساختن سلاح های گشتار می کند پاسخ همین است که از ترس امریکا.

شکسپیر در هملت می گوید: "اگر ما با خود صادق باشیم با هیچ کس نمیتوانیم کاذب باشیم." درد همین است که رهبران جهان با خود صادق نیستند و بنابراین نمی توانند با دیگران هم صادق بمانند.

فاعتبروا یا اولی لابصار. جمعه هشتم جنوری 2016 برمنگهم نگارگر